

3 شما نشان داده‌اید که نامهٔ مسیح هستید، ثمرهٔ خدمت ما، و نگاشته نه با مرکب، بلکه با روح خدای زنده، و نه بر لوح سنگی، بلکه بر لوح دل‌های گوشتین. 4 ما چنین اطمینانی به واسطهٔ مسیح در حضور خدا داریم 5، نه آنکه خود کفایت داشته باشیم تا چیزی را به حساب خود بگذاریم، بلکه کفایت ما از خداست 6. او ما را کفایت بخشیده که خدمتگزاران عهد جدید باشیم - عهدی که بر کار روح استوار است، نه بر آنچه نوشته‌ای بیش نیست. زیرا نوشته می‌گردد، لیکن روح



حیات می‌بخشد.

7 حال، اگر خدمتی که به مرگ می‌انجامید و بر حروف حک شده بر سنگ استوار بود، با جلال به ظهور رسید، به گونه‌ای که بنی اسرائیل نمی‌توانستند به سبب جلال چهرهٔ موسی بر آن چشم بدوزند، هرچند آن جلال رو به زوال بود، 8 چقدر بیشتر، خدمتی که به واسطهٔ روح است با جلال خواهد بود 9. زیرا اگر خدمتی که به محکومیت می‌انجامید با جلال بود، چقدر بیشتر خدمتی که به پارساشمردگی می‌انجامد آکنده از جلال است.

هنگامی که یک شب با خانواده ام در سفر بودم، گرسنه بودیم و تصمیم گرفتیم در دوسلدورف استراحت کنیم تا چیزی برای خوردن پیدا کنیم. با این حال، شب دیر شده بود و به نظر می‌رسید که در آن ساعت امکان پذیر نبود حتی یک رستوران کوچک را پیدا کنیم. همه خانواده ناراحت بودند چون حتی یک پیتزا فروشی ساده پیدا نشده بود. اما، بالاخره معجزه اتفاق افتاد چون در نقطه‌ای یک پیتزافروشی کوچک هنوز باز بود. ما با بچه‌هایمان به داخل آن هجوم بردیم. در آنجا با یک هندوستانی روبرو شدیم که سعی می‌کرد به تنهایی کل شهر را تغذیه کند. من برای او متأسف شدم زیرا مجبور بود به تنهایی به این حد تلاش کند. بنابراین از او پرسیدم فروشگاه کی بسته می‌شود. پاسخ داد: «تمام شب باز هستیم!» سپس صدای آرامی از گوشه کوچکی بیرون آمد: "و همچنین کل روز." معلوم شد که دو مرد به صورت شبانه روزی کسب و کار را به تنهایی اداره می‌کردند. یک دستاورد شگفت‌انگیز! در حالی که با بسیاری از رهگذران گرسنه ایستاده بودیم و از این واقعیت شکایت می‌کردیم که هیچ رستورانی در کل دوسلدورف بعد از ساعت ۱۰ شب باز نیست، اینجا دو مرد بودند که خستگی ناپذیر در برابر گرسنگی کل شهر می‌جنگیدند. تمام روز و شب پیتزا درست می‌کردند!

این داستان مرا به یاد کار خستگی ناپذیر خدا بر دنیا انداخت. بله، "فروشگاه" خدا همیشه باز است. وقتی صحبت رنج مردم در این دنیا و همه کسانی که هنوز انجیل را نمی‌دانند به میان می‌آید، می‌توان مطمئن بود: خدا هرگز نمی‌خوابد و «فروشگاه» او ۲۴ ساعته در روز باز است. در طول چندین نسل، خداوند کلیساهایی را به ما داده است که در آنها مراسم عبادت برگزار می‌شوند. کتاب مقدس را می‌توان در سراسر جهان خواند و در بسیاری از کشورها کتاب مقدس در شرایط تهدید کننده زندگی هنوز خوانده می‌شود. اما نکته غم‌انگیز این است که بسیاری از مردم این تعهد خستگی ناپذیر خدا را دیگر نمی‌بینند یا فراموش کرده‌اند که این مکان - کلیسا - حتی وجود دارد. آنها همچنین نمی‌دانند که خدا می‌تواند و می‌خواهد عمیق‌ترین گرسنگی آنها را برطرف کند. در عوض، بسیاری با این واقعیت کنار آمده‌اند که هیچ خدایی وجود ندارد، یا دست کم کاری با زندگی شخصی آنها ندارد یا چیزی برای گفتن به آنها ندارد. آنها حتی در رویاهای خود فکر نمی‌کنند که خدا می‌تواند و می‌خواهد به نیازهای شخصی آنها رسیدگی کند. به نظر می‌رسد که به همان اندازه که کار بی‌پایان خدا بر ما انسان‌ها جاری می‌شود، انسان‌ها آن کار شگفت‌انگیز را نادیده می‌گیرند. ما مسیحیان نیز مدام این را فراموش می‌کنیم که خدا بر زندگی

شخصی ما تأثیر دارد. از آنجایی که ما دیگر اعمال خدا را نمی شناسیم، مانند فردی هستیم که جلوی پیتزا فروشی ایستاده و شکایت می کند که هیچ پیتزایی وجود ندارد، هرچند این درست جلوی او آماده می شود. ما فقط افراد دیگری را می بینیم که دنبال پیتزا می گردند و جلوی ما ایستاده اند و گرسنه هستند و شروع به شکایت می کنند که پیتزا نیست...

در کلیسا مردم اغلب از کشیش، هیأت مدیره کلیسا، اسقف، رهبری کلیسا و از بسیاری از افرادی که دیگر به کلیسا نمی روند شکایت دارند. مردم از وضعیت ناامید کننده کلیسا در آلمان شکایت دارند. لیست انتقادات بی پایان به نظر می رسد... و خارج از کلیسا نیز مردم شکایت می کنند که کلیسا چیزی برای ارائه ندارد، پول فقراً را هدر می دهد و نمایندگان واقع بین نیستند. با این حال، این انتقاد علیه کلیسا چیز جدیدی نیست. جالب اینجاست که همه اینها قبلاً در زمان پولس هم وجود داشت. در آن زمان به نظر می رسید که گروه های مختلفی در کلیسا وجود داشتند که هر کدام از پطرس، آپولوس یا پولس پیروی می کردند. قرنیتیان به ویژه از پولس انتقاد می کردند و از او و اشتباهات او شکایت می کردند. بنابراین پولس مجبور شد از رسالت خود دفاع کند و این را در چارچوب "نه بر لوح سنگی، بلکه بر لوح دل های گوشتین." توضیح داد. کسانی که از «بر لوح سنگی» پیروی می کنند، رستگاری، تقوا، و سایر خصلت های فرد مذهبی را می جویند. با این حال، هر کسی که نمایندگان انسانی را به عنوان کل پیام انجیل بداند و نویسنده ی پشت آن را نادیده بگیرد، ناامید خواهد شد. زیرا اشتباهات این افراد پس از آن بسیار برجسته می شوند و معیاری می شوند که بر اساس آن فرد تصمیم می گیرد یا کلیسای دیگری را پیدا کند یا به طوری کلی کلیسا را ترک کند. نه پولس، نه آپولون و نه پطرس، با تمام خطاهایشان، به تنهایی مظهر کلیسا نیستند. و با این حال، کلام خدا دقیقاً از طریق همین نمایندگان انسانی - مانند پولس رسول، با تمام اشتباهات و ضعف هایشان - به ما انسان ها می رسد. جالب است که پولس به آن فراخوانده شدن فوق العاده اش در جاده دمشق اشاره نمی کرد تا بر خودش تمرکز نکند. در عوض، او مسیر کاملاً متفاوتی را در پیش گرفت: او از جامعه شروع کرد و این جمله قابل توجه را ابراز کرد: "شما ثمره خدمت ما هستید و خود شما گواهی تایید کننده من هستید و در ادامه: "نامه مسیح هستید!"

کلیسا نامه ی مسیح است. جایی که نامه ای هست، نویسنده ای هم باید باشد. بنابراین پولس رسول از او شروع می کند: خدا خودش نامه ای نوشت. او پیامک، تماس تلفنی، و هیچ ایمیلی ارائه نکرد. نه، خدا یک نامه شخصی نوشت. اگر بتوانم تصور کنم، خدا را در بهشت می بینم که فرشتگان را برای بازی کردن بیرون می فرستد، زیرا می خواهد نامه مهمی بنویسد، اما این نامه، نامه معمولی نیست - نامه با پاکت همراه تمبر نیست. خیر، خدای متعال، در حکمت بی پایان خود آن را بسیار بهتر ساخته است. روح القدس است که این نامه را نوشته است. نه با جوهر روی کاغذ بلکه مستقیماً توسط دست خود خدا بر روی قلب ما نوشت. چقدر خدا این کار را عالی انجام داده است! این کار از طریق غسل تعمید اتفاق افتاده است. و معجزه دیگر: خدا به مردم اجازه می دهد تا پستیچی او باشند - مانند پولس، پطرس و سایر رسولان. پس از آنها بسیاری از کشیش های دیگر آمدند، حتی کشیش های معمولی که اشتباهات خود را نیز دارند. اما نویسنده همیشه همان است: خدایی که شخصی ترین نامه را برای شما و من می نویسد. این نامه از جانب خدا مانند نامه یکی از بستگان عزیز و مرحوم نیست که در نهایت در گوشه ی اتاق نشیمن می افتد و خاک می خورد. نه، خدا آنچه مهم است را مستقیماً در قلب ما می نویسد. دستخط و امضای شخصی او در ما جاودانه شده است. وقتی این را در نظر می گیریم، کاملاً مشخص می شود که ما چه کسی هستیم و باید چه باشیم. پس دیگر لازم نیست از کاستی های کلیسا شکایت کنیم. بله، ما حتی می توانیم با برخی اشتباهات در کلیسا، زندگی کنیم، زیرا می دانیم که آنها به هیچ وجه پیامی را که خداوند در قلب ما نوشته است، کم نمی کنند.

البته، اگر دستخط خدا بر روی قلب ما نوشته شده است، به این معنی است که این نامه باید خوانده شود - توسط هر کسی که می شناسیم. از کودکانی که بدون مراقبت مناسب در خیابان ها بزرگ می شوند و همچنین از اسلام گرایان بنیادگرا که به لطف خدا و پسرش اعتقادی ندارند. ما نامه ای برای همه ی آنها هستیم. هیچکس مستثنی نیست. مجبور نیستیم که به آفریقا یا جاهای دیگر فرستاده شویم تا نامه ی خدا باشیم. از طریق غسل تعمید، در طول زندگی می گویم: "فرستنده: خدا هست. زیرا او از طریق غسل تعمید این موضوع را که روح القدس در قلب من نوشته شده است، مهر و موم کرده است." این

نامه را می توان به تعداد تفاوت های ما انسان ها با هم به شیوه های مختلفی برداشت کرد. همه ی ما از طریق دست خط خدا یکسان هستیم: نوزادی که غسل تعمید می گیرد به اندازه معلول، بیمار یا سالخورده نامه ی خدا است. همه ما از طرف خدا فرستاده شده ایم تا خوانده شویم. و چون این نامه مستقیماً از جانب خدا می آید و با روح القدس نوشته شده است، چنین است. اگر از این طریق نامه های شخصی خدا باشیم، مردم می توانند دستخط او را در ما تشخیص دهند -

پولس در این قسمت از خود دفاع نمی کند. او صرفاً ما را دعوت می کند که همانی باشیم که هستیم: نامه ای از مسیح. به عبارت دیگر: از ما نمی خواهد که بیرون از «فروشگاه غذا» بایستیم و شکایت کنیم که غذا وجود ندارد، بلکه می خواهد که پشت پیشخوان قدم بگذاریم و کمک کنیم تا گرسنگی بزرگ دنیا برطرف شود. این دقیقاً همان چیزی است که خدا می خواهد. ما نمی دانیم چرا این همه رنج در دنیای ما وجود دارد. ما نمی دانیم چرا جنگ است. و ما نمی دانیم چرا مردم خدا را باور نمی کنند. ما همچنین نمی دانیم چگونه می توانیم همه این چیزها را تغییر دهیم. شاید اصلاً نباید این کار را انجام دهیم. خدا فقط یک چیز از ما می خواهد: که بیاییم پشت پیشخوان. خدا دستور می دهد: «در من و در خون گرانبهای پسرمان بمانید. فقط در او بمانید.» خدا می گوید: «اول بیا! هیچ چیز دیگری لازم نیست. بقیه را بعداً برای توضیح می دهیم.»

آمین